

# بررسی تأثیر اندیشه مهدویت در قیام سید میرزا محمد کلاردشتی در دوره قاجار (۱۳۰۹ق) فرمان امید

## چکیده:

سید میرزا محمد کلاردشتی از جمله اشخاصی است که در منابع تاریخی دوره قاجار به عنوان یکی از مدعیان مهدویت معرفی شده است؛ اما با بررسی و تحلیل زندگی وی، ابهاماتی در طرح این ادعا مشاهده می‌شود. در این نوشتار با بهره‌گیری از داده‌های منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و همچنین منابع تصویری (عکس‌ها) و ابزاری (لباس‌ها) و با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با نگاهی منتقدانه، اندیشه مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی و بازتاب آن در منابع تاریخی مورد بررسی قرار گرفت. پس از تحقیق و مطالعه روشن شد مطرح‌شدن نام سید کلاردشتی به عنوان مدعی مهدویت در منابع دست‌اول و ثانویه تاریخ قاجار، حاصل خطا در شناخت این موضوع به علت تکیه به داده‌های تعداد محدودی از منابع تاریخی و همچنین بی‌توجهی به مفهوم و تعریف مهدی (ع) از دیدگاه سید کلاردشتی است.

## کلیدواژه‌ها

کلاردشت، مهدویت، قاجار، مظهریت، اهل حق، انسان کامل.

آرشیو ملی، سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵:

صص: ۶۶-۸۳

# بررسی تأثیر اندیشه مهدویت در قیام سید میرزا محمد کلاردشتی در دوره قاجار (۱۳۰۹ ق)

فرمان امید<sup>۱</sup>

## مقدمه

علی‌رغم باور مشترک تمامی مسلمانان به مهدویت، اختلاف نظر آن‌ها درباره ماهیت وجودی و کارکردی منجی موعود، زمینه ظهور مدعیان مهدویت را در طول قرن‌ها در جغرافیای جهان اسلام فراهم آورده است. سید میرزا محمد الحسینی معروف به کلاردشتی (۱۲۶۴-۱۳۳۴ ق) از سادات و اکابر اهل حق، از جمله کسانی است که در منابع دوره قاجار به علت رهبری قیام ایل خواجهوند در کلاردشت در سال ۱۳۰۹ ق. از او به‌عنوان یکی از مدعیان مهدویت یاد می‌شود. در اکثر این منابع که عموماً از نوع سرگذشت‌نامه و روزنامه خاطرات هستند، ادعای مهدویت سید کلاردشتی امری مسجل و قطعی و به‌عنوان انگیزه اصلی ایل خواجهوند در قیام علیه ایلخان انتسابی حکومت بیان شده است. با بررسی منابع مختلف و همچنین سرگذشت سید کلاردشتی به مواردی تردیدبرانگیز در این خصوص مانند تناقض اطلاعات درباره علل وقوع و شرح قیام کلاردشت در منابع هم‌زمان، تکذیب ادعای مهدویت از جانب سید کلاردشتی، عدم تناسب میزان مجازات سید کلاردشتی با جرم و خطای او، توجه و احترام ناصرالدین‌شاه و برخی از رجال به وی مواجه می‌شویم. با توجه به این مطالب سوالاتی درباره دلایل وجود این تناقضات و ماهیت ادعای سید میرزا محمد در قیام کلاردشت مطرح می‌شود.

مؤلف پیشتر در کتاب سید محمد کلاردشتی در آیین اسناد (۱۳۹۸)<sup>۲</sup> و همچنین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی واقعه کلاردشت در منابع مختلف»<sup>۳</sup> (۱۳۹۸) واقعه کلاردشت و نقش افکار منجی‌خواهانه سید کلاردشتی در وقوع آن را به‌صورت مختصر و گذرا مورد نقد و بررسی

۱. پژوهشگر آزاد.

farmanomid@yahoo.com

۲. چاپ دوم این کتاب با اضافات و ویرایش جدید به‌زودی منتشر می‌شود.  
۳. در این مقاله، اشکالات سهوی و ناخواسته‌ای مانند اشتباه در سال وقوع واقعه کلاردشت و شماره بعضی اسناد مشاهده می‌شود؛ برای دریافت اطلاعات صحیح رک به: امید، ۱۳۹۸.



قرار داده است. جعفری و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله «ادعای مهدویت سیدمحمد کلاردشتی در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م)» با استفاده از منابع اسنادی کتاب سید محمد کلاردشتی در آیین اسناد به اصطلاح به بررسی ادعای مهدویت سید کلاردشتی و قیام کلاردشت پرداخته‌اند؛ اما به دلیل نداشتن اشراف کامل به زندگی سید کلاردشتی و عقاید اهل حق و یا دسترسی نداشتن به اسناد و منابع مرتبط، به‌طور همه‌جانبه تمامی ابعاد این موضوع را مورد توجه قرار نداده و حتی در مواردی دچار اشتباه شده‌اند. با توجه به این کاستی‌ها و لزوم رفع ابهامات و سوالات پیش‌آمده ضمن بررسی دقیق و همه‌جانبه واقعه کلاردشت، اندیشه مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی نیز نه تنها در زمان این رویداد بلکه در طول زندگی وی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی، تصویری (عکس) و ابزاری (مانند طرح‌های سوزن‌دوزی شده بر لباس) و با رویکردی توصیفی-تحلیلی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

### شرح مختصری از رویداد کلاردشت در سال ۱۳۰۹ ق

کلاردشت، با وسعت ۱۵۰۹ کیلومترمربع و مرکزیت «حسن کیف» در استان مازندران و ۱۷۰ کیلومتری تهران واقع شده و مشتمل بر ۳۹ پارچه آبادی است. در دوره قاجار به همراه «بیلاقی»، «بیرون بشم» و «قشلاقی» یکی از بخش‌های چهارگانه کلاردشت از بلوک غربی مازندران محسوب می‌شده است. جمعیت کلاردشت را دو گروه بومیان (گیل) و مهاجرین (ایل) تشکیل می‌دهند. مهاجرین (ایل) عمدتاً از طوایف عشایر لر، لک و کرد و پیرو اهل حق هستند که از زمان صفویه و در حکومت‌های مختلف به منظور کنترل بومیان از نقاط مختلف از جمله گروس<sup>۱</sup> و کرمانشاه و سرآوند سیلاخور به مازندران و مناطق کجور و نور کوچانده شده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۷۵، نوروزمرادی، ۱۳۸۸، صص ۴۹۳ و ۴۸۳). مهاجرین معمولاً به نام «خواجوند» شناخته می‌شوند، خواجوند نام یک طایفه واحد نیست و قبل از مهاجرت به کلاردشت به این نام خوانده نمی‌شده‌اند بلکه به دلیل اشتراک مسلک و عقاید دینی به این عنوان معروف شده‌اند (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۳۴۵). دو گروه ایل و گیل همواره به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با یکدیگر اختلاف و درگیری داشتند.

در ربیع‌الاول سال ۱۳۰۹ ق. خبر شورش ایل خواجوند در کلاردشت به رهبری یکی از سادات اهل حق به نام سید میرزاحمد به دربار قاجار رسید. خبر حاکی از قتل تعدادی از مردم و سب‌حانقلی‌خان، سرکرده ایل خواجوند و ضمناً برادر یکی از زنان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه بود. حکومت مرکزی با شنیدن این اخبار، به‌منظور سرکوب سید و همراهانش قوای نظامی به فرماندهی ساعدالدوله تنکابنی به کلاردشت اعزام نمود. سرانجام پس از مقابله‌ای شدید، باران سید با تلفات زیاد شکست خوردند و خودش نیز دستگیر و روانه تهران شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۹،

۱. بیجار کتونی



ص ۲؛ فوریه، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

اکثر منابع اولیه دوره قاجار وعده‌های آخرالزمانی سید میرزا محمد را عامل اصلی تحریک مردم دانسته و او را مدعی نبوت، امامت و مهدویت معرفی می‌کنند (کدی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۵-۲۰۸؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۴۲۰، فوریه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۸). حاصل بررسی و تحلیل اسناد و منابع بر نقش عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی از جمله موارد ذیل را در وقوع رویداد کلاردشت تأکید دارد: **نارضایتی عمومی از ظلم سبханقلی خان:** او نسبت به مردم منطقه اعم از ایل و گیل ظالم و سخت‌گیر بود (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، صص ۳۵۶-۳۵۷؛ امید، ۱۳۹۸، الف، صص ۹۲-۹۳). با درآویش اهل حق نیز با تندی برخورد و به عقاید آن‌ها بی‌احترامی می‌کرد (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱)؛ **خطابه‌های شورانگیز سید میرزا محمد:** وی به علت میل به حق‌طلبی و همچنین علاقه وافر به پیر و مرادش، سید محمدحسن آقا تبریزی<sup>۱</sup> که او را در مقام تجلی حق می‌دید از باورهای مذهبی به مثابه وسیله‌ای برای حق‌طلبی و مبارزه با سبخانقلی استفاده می‌کرد (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۵۰۲)؛ **مداخلات افراد سودجو از جمله یزدانقلی، برادر سبخانقلی:** یزدانقلی به علت حسادت به مقام و جایگاه برادر، سید و همراهانش را به قیام و مخالفت با سبخانقلی تحریک می‌کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵)؛

**اختلاف دیرینه بومیان با مهاجران (ایل و گیل):** خاندان خلعتبری با ریاست ساعدالدوله که در این دوره بر محلات ثلاث؛ تنکابن، کلارستاق و کجور حکومت داشتند از حضور و قدرت خواجه‌ناراضی بودند، آن‌ها با سوءاستفاده از موقعیت پیش‌آمده و اغراق در نقل وسعت و شدت ماجرای کلاردشت و تکیه بر ماهیت مذهبی این حرکت شاه و دربار را به اعزام قوا برای سرکوب خواجه‌ناراضی مجاب کردند (کدی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰)؛

**شرایط سیاسی و اجتماعی کشور:** وقایع کلاردشت هم‌زمان با اعتراض گسترده تجار و کسبه و همچنین روحانیون در شهرهای بزرگی چون شیراز، تبریز، مشهد، اصفهان و تهران به اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو به «کمپانی رژی» بود. حکومت از وسعت یافتن اعتراضات و آشوب‌ها به نقاط دیگر کشور نگران بود (فوریه، ۱۳۸۵، ص ۲۲۲). از طرف دیگر طبق گزارش‌های واصله به دربار، شورش کلاردشت ماهیتی مذهبی داشت و حکومت به‌علت بیم از تکرار قضیه باییه و به‌منظور پیشگیری از مفسده‌ای بزرگ دست به اقدامات پیشگیرانه زد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۹، ص ۲).

## بررسی بازتاب واقعه کلاردشت در منابع تاریخی

در ۱۶ دسامبر ۱۸۹۱ م، (۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ ق) دوبالوآ، سفیر فرانسه در تهران گزارشی به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود با موضوع قیام کلاردشت ارائه می‌دهد که با سایر گزارش‌های

۱. سید محمدحسن آقاحسینی یا تبریزی (۱۳۲۵-۱۳۲۳ ق)، از افراد برجسته و صاحب‌نام اهل حق در دوره قاجار؛ برای اطلاعات بیشتر رک: موسی‌پور، ۱۳۸۸.



هم‌زمان متفاوت است؛ دوبالوا به سخنان و اظهارات سید پس از دستگیری و در روز محاکمه این‌گونه اشاره می‌کند:

«عشیره محلی از حضور وی برای ترتیب دادن نزاعی با اهل قریه سود جسته بودند. اهل قریه به حمایت ساعدالدوله در تهران رقبای خود را یاغی ناصرالدین‌شاه معرفی کردند. ساعدالدوله در رأس دستجاتی قرار گرفت که برای سرکوبی آن‌ها گسیل شد و افرادی از موقعیت سوءاستفاده کرده به غارت و قتل‌عام ساکنین آن‌ها پرداختند. پس از تحقیق، ظاهراً ناصرالدین‌شاه گفته‌های سید را باور کرد چون به‌قرار که نقل‌شده وی نه‌تنها مجازات نشده بلکه هدایایی نیز دریافت داشت، درحالی‌که ساعدالدوله مورد غضب قرار گرفت. به‌این ترتیب، حقیقت به‌کلی غیر از داستانی است که درباره رهبری شورشی توسط یک مهدی‌دروغین نقل‌شده بود» (کدی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰).

این گزارش به فاصله حدود ۲۲ روز پس از محاکمه سید، مخبره شده و تنها منبع رسمی است که داستان شایع‌شده درباره مهدویت او را رد کرده است. منابع غیررسمی و شفاهی نیز سخنان سفیر فرانسه را تأیید می‌کنند؛ طبق اقوال شفاهی، سید در همان روزهای نخست دستگیری به علت روی‌دادن اتفاقاتی ماورایی، آزاد و موردتوجه ناصرالدین‌شاه قرار می‌گیرد (الهی، ۱۳۷۳، ص ۴۸۳؛ سلطان‌مرادی، ۱۳۹۳، ص ۴۷). پس از آزادی سید و محکومیت دائم او به زندگی در تهران، از طرف حکومت مقرر ثابتی برای او تعیین می‌شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۵) نکته قابل‌تأمل در این خصوص حکم شاه به ابدی بودن این پرداخت در حق سید و درآویش است (موسی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). طبق اسناد موجود سال‌ها پس از مرگ سید کلاردشتی، درآویش و ورثه او این مقرر را دریافت می‌کرده‌اند (ساکما، ۱۲۴۷۶۳-۲۹۸).

با توجه به تناقض گزارش سفیر فرانسه با سایر منابع و همچنین شیوه برخورد ناصرالدین‌شاه با سید کلاردشتی؛ این فرض پیش‌می‌آید که شاید برخلاف ادعای برخی از نویسندگان، سید مدعی مهدویت نبوده و توانسته است بی‌گناهی خود را به شاه اثبات کند؛ بنابراین شایسته است با نگاهی انتقادی نقل‌قول‌های ثبت‌شده بازخوانی و بررسی شود. بخشی از تناقضات و ابهامات پیش‌آمده به نوع منبع مورد استناد یعنی روزنامه خاطرات و سرگذشت‌نامه‌ها برمی‌گردد؛ در تحقیقات تاریخی همواره توصیه به استفاده از منابع دست‌اول است؛ هرچند لزوماً همیشه اطلاعات این منابع به علت سوگیری و یا خطاهای ناخواسته نویسنده و مؤلف در گزارش واقعه و رویداد تاریخی کاملاً صحیح نیستند. خاطرات، ماهیتاً به‌صورت روزانه نوشته می‌شوند و معمولاً مؤلف قصد وقایع‌نگاری تاریخی را ندارد؛ بنابراین ممکن است خود را مانند یک وقایع‌نگار و مورخ ملزم به ثبت و پیگیری رویدادها نبیند و روایتی ناقص و یا اشتباه از ماجرا را ثبت کند؛ همان‌گونه که در اکثر منابع مذکور تقریباً اشاره مستقیمی به سرانجام سید کلاردشتی نمی‌شود. پیش از اعزام قوای حکومتی به کلاردشت و دستگیری سید، به‌قول سفیر فرانسه، ساعدالدوله و زبردستان او

۱. بیش از بیست برگ سند با موضوع ماترک و ارضیه سید کلاردشتی برای نخستین بار توسط مؤلف بازخوانی و بررسی گردید و در چاپ دوم کتاب سید محمد کلاردشتی در آیین اسناد، منتشر خواهد شد. این اسناد نکات جدیدی از زندگی سید کلاردشتی را روشن می‌کنند.



موضوع را به گونه‌ای دلخواه در دربار نقل کرده بودند. عین‌السلطنه، اعتمادالسلطنه، فوریه و حتی شخص ناصرالدین شاه شنیده‌های خود در خصوص این موضوع را به صورت روزانه ثبت می‌کردند، درحالی‌که همان‌گونه که ناصرالدین شاه اذعان دارد خود نیز هنوز در صحت و واقعیت شنیده‌ها تردید داشت (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

گاهی وجود تناقض در منابع، تعدی است. نمونه‌ای از این دست را در دو نقل قول ضدونقیض از اعتمادالسلطنه درباره سیدکلاردشتی مشاهده می‌کنیم؛ اعتمادالسلطنه درباره انتقاد به تجمل و سروصدای زیاد در مراسم استقبال از ساعدالدوله به هنگام بازگشت از کلاردشت، در روزنامه خاطراتش می‌نویسد: «سید فقیری را که خودش به زبان خودش به نایب‌السلطنه بعد هم به شاه گفته بود که من هر سال به جهت جمع کردن نیاز به آنجا می‌روم، نه یاغی هستم و نه کاری می‌توانستم بکنم این تجملات را فراهم آوردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۸۹۰) و با این جملات کم‌اهمیت بودن اقدامات ساعدالدوله و بی‌خطر بودن سید برای حکومت را خاطر نشان می‌کند، در صورتی که وی در گزارش «اخبار رسمی دربار همایون» در روزنامه ایران، سید را فردی «بابی» معرفی می‌کند که بنای شورش و آشوب در محال کلارستاق را داشته و تأکید می‌کند اگر سرعت عمل و اقدامات ساعدالدوله در سرکوب قیام کلاردشت نبود حوادثی با شدت و وسعت قضیه قلعه طبرسی<sup>۱</sup> روی می‌داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۹، ص ۲). درباره این تناقض می‌توان گفت وی با استفاده از دیدگاه منفی عوام مردم و مخصوصاً متشرعین نسبت به بایبه سعی می‌کند با نسبت دادن قیام کلاردشت به آن جریان و بزرگنمایی آن، اقدام حکومت در اعزام قوای نظامی به کلاردشت و افراط در قتل و خونریزی‌های صورت گرفته در منطقه را برای افکار عمومی توجیه و از روزنامه خود برای انتشار روایت دلخواه حکومت و نه واقعیت ماجرا استفاده کند، از طرف دیگر ممکن است روابط شخصی اعتمادالسلطنه با ساعدالدوله در اظهار نظر وی موثر بوده باشد.

### اندیشه مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی

در یک دسته‌بندی کلی مسلمانان به دو گروه معتقدین به «مهدویت نوعیه» و «شخصیه» تقسیم می‌شوند. معتقدین به مهدویت «شخصیه» یا «خاصه» بر این باورند که مهدی موعود شخص خاصی از نسل پیامبر با ویژگی‌ها و کارکردهای مشخص است؛ مانند شیعیان اثنی‌عشری که مهدی (ع) را نهمین فرزند از نسل امام حسین (ع) می‌دانند که در ۱۵ شعبان ۲۵۵ق. متولد شده است. در مقابل معتقدین به «مهدویت نوعیه» قائل به فقدان شخص خاصی به نام «امام مهدی» بوده و مسئله مهدویت را مقامی می‌دانند که در هر عصری در یک «انسان کامل» قرار می‌گیرد، این شخص می‌تواند هر یک از آحاد بشر باشد. معتقدین به مهدویت نوعیه مطلقه نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای بر این باورند که در هر عصر تنها یک مهدی عیان و احیاگر در عالم

۱. طرفداران باب در سال ۱۲۶۴ برای دفاع و همچنین اقدام برای آزادی محمدعلی شیرازی، به رهبری محمدعلی بارفروشی و ملاحسین بشرویه‌ای به قلعه‌ای نزدیکی مقبره شیخ طبرسی (در شهرستان قائم‌شهر امروزی) پناه بردند و در این مکان ماه‌ها با نیروهای حکومتی جنگیدند. نبرد طولانی که بیشتر از یک سال طول کشید و سرانجام قوای دولتی به فرماندهی مهدی‌قلی میرزا سهام‌الملک قلعه را محاصره کرده و در پی کمبود آب و غذا طرفداران باب در جهادی‌التانی ۱۲۶۵ق. شکست خوردند. تعداد زیادی از قوای حکومتی و پیروان باب از جمله رهبران آن‌ها محمدعلی بارفروشی و ملاحسین بشرویه‌ای در این واقعه کشته شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، صص ۵۷-۶۴).



وجود دارد؛ گروه دوم بر این قائل‌اند که در یک عصر و حتی در یک جامعه می‌تواند بیش از یک مهدی باشد به عبارتی هرکدام از احیایگران دین در سراسر عالم حتی در یک عصر، هم مهدی زمان خودشان هستند؛ بنابراین هر دوره‌ای حتماً باید یک ولی اعظم داشته باشد، اگر هم بیشتر از یک ولی باشد فقط «ولی اعظم» قطب‌الاقطاب است و مابقی در درجه پایین‌تر نقش قطب را ایفا می‌کنند. اکثر اهل تصوف و عرفان در شمار معتقدین به «مهدویت نوعیه» قرار می‌گیرند. اندیشه مهدویت از نگاه اهل حق به اعتقاد به «مظهریت» وابسته است آن‌ها معتقدند خداوند از عهد‌الست درون یک دُرّ بوده و ابتدا در جامه «خاوندگاری»، یعنی آفریننده جهان تجلی کرده است؛ از بغل خاوندگار «جبرئیل»، از دهان او «میکائیل»، از نفسش «اسرافیل» و از عرقش «عزرائیل» به وجود آمدند. بعد از آن و تاکنون شش بار در جامه‌های گوناگون انسان، یا به عبارتی در شش تن پاک یعنی: مرتضی‌علی (ع)، شاه خوشین، سلطان اسحاق، شاه ویسقلی (قرمزی)، محمدبیگ و خان آتش تجلی پیدا کرده است. ذات حق همواره به همراه چهار ملک (جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل)، معروف به «یاران چارملک»، ظهور پیدا می‌کند. آن‌ها پیش از تجلی حق متجلی شده و نویدبخش ظهور او هستند و حضرت محمدمهدی (عج) پایان تجلی خواهد بود. همچنین پیروان این مسلک به نوع دیگری از مظهریت به نام «ذات میهمان» معتقدند و آن هنگامی است که حق، موجب افتخار انسانی نیک گردد و او را به وجود خود منور سازد؛ به عبارت دیگر، صفات خداوندی مدتی در وجود انسان متجلی می‌گردد. زمانی که صفات خداوندی در شخصی متجلی گردد، این وجود، «شاه» یا «ذات میهمان» خواهد بود. درهرحال، پس از عزیمت نور، نوری که با میهمانی و حضورش در میان آمده بود نیز عزیمت می‌کند و میزبان تنها آنچه را از ابتدا دارا بوده، در خویش نگاه می‌دارد (مُکری، ۱۳۸۱، صص ۷۷-۷۶).

همانطور که اشاره شد پیروان و مریدان سید محمدحسن آقا تبریزی ایشان را «انسان کامل» و «تجلی ذات حق» می‌دانسته‌اند، سید میرزا محمد، ۲۵ سال تمام از عمر خود را در خدمت مرادش بوده و با مشاهده معجزات و کرامات بسیار، او را وجودی شایسته مظهریت و تجلی حق، یافته بود. این گفته پیرمرد خواجه‌وند که سید در کلاردشت به مردم «می‌گفت که حالا لقب او سید حسن نیست و شاه‌حسن است» (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۴۹۹). احتمالاً اشاره به مقام معنوی سید محمدحسن آقا از دیدگاه سید میرزامحمد دارد؛ با این وجود استفاده سید از شعارهای آخرالزمانی در واقعه کلاردشت؛ مورد تأیید پیر و مرادش، سید محمدحسن آقا تبریزی نبوده است (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)؛ بنابراین حتی اگر سید میرزا محمد در کلاردشت مدعی مقام انسان کامل برای پیر و مراد خود شده باشد منظور او منجی آخرالزمان نبوده است. این موضوع از نکات مهم و راهبردی برای فهم واقعه کلاردشت و مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی است.



## شخصیت سام و مهدویت در کلامات اهل حق

در باور پیروان اهل حق نیز چون سایر منتظران ظهور، دوره آخرالزمان شاخصه‌هایی دارد و پیش از ظهور منجی موعود می‌بایست مقدماتی فراهم و نشانه‌هایی آشکار شود. از خان الماس (۱۰۷۲-۱۱۳۸ ق)، برادر حضرت آتش‌بیگ، مجموعه پیش‌گویی‌هایی مشهور به کلام خان الماس به نظم برجای مانده است. او در بخشی از کلامات خود نشانه‌های دوره آخرالزمان را توصیف می‌کند؛ از جمله بروز جنگ‌های عالمگیر، بیماری و قحطی و گسترش ظلم، این دوره با ظهور مهدی صاحب‌الزمان (ع) آخرین ظهور الوهیت، پایان می‌یابد. خان الماس ظهور شخصی که نامش متشکل از سه حرف (س- الف-م) است و طلیعه‌دار و پیشکار ظهور مهدی صاحب‌الزمان (عج) است را پیش از ظهور آخرین موعود، پیشگویی می‌کند (مینورسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).

سفیر وقت انگلیس به ادعای سید میرزاحمد مبنی بر «بشیر امام دوازدهم» اشاره می‌کند (کدی، ۱۳۵۸، صص ۲۰۵-۲۰۶). طبق گفته ریش سفید خواجه سید کلاردشتی، سید محمدحسن آقا تیریزی را نایب امام زمان و خود را نماینده ایشان معرفی می‌کرده است (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۴۹۹). با توجه به این مطالب این سؤال پیش می‌آید که سید میرزاحمد در قیام کلاردشت برای خود چه جایگاهی متصور بوده است؟ در مقاله «ادعای مهدویت سیدمحمد کلاردشتی در دوره ناصرالدین‌شاه (۱۳۰۹ ق/ ۱۸۹۱ م)؛ پیامدهای اجتماعی آن و فرجام مدعی» این‌گونه آمده: «سید محمد نیز به فریب دادن مردم پرداخت و مدعی بود، سید محمدحسن که به مقام شاهی رسیده است، وی را مأمور کرده تا مردم را از ظهور امام (عج) با خبر کند. او به تدریج ادعای امامت کرد و خود را «عالمگیر» و «سام» نام نهاد و به پیروانش دستور داد اموالشان را فروخته، اسب و شمشیر بگیرند و برای جنگ همراه امام زمان آماده باشند» و درباره همراهی خواجه سید می‌گوید: «مهم‌ترین علت موفقیت سیدمحمد کلاردشتی، موج نجات‌طلبی و منجی‌خواهی خواجه‌وندها و تطبیق ناآگاهانه امام زمان با شخص سیدمحمد کلاردشتی بود به‌ویژه از آن جهت که لقب «سام» برای سیدمحمد تداعی ظهور و منجی می‌نمود؛ زیرا بنا بر ادعایی، الماس‌بیگ پیشگویی کرده بود که منجی، لقب سام خواهد داشت» (جعفری و همکاران، ۱۳۹۹، صص ۶۰ و ۲۹). طبق اسناد و تصاویر برجای‌مانده، سید کلاردشتی در بازه‌ای از زندگی خود، از طرف سید محمدحسن آقا مفتخر به دریافت لقب «سام» شده بود. مینورسکی در این باره می‌گوید: «لقب سام را که بر خود داشت به‌وسیله محمدحسن به وی داده شده بود» (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). نویسندگان مقاله مذکور «سام» را همان «امام زمان» معرفی می‌کنند، همانطور که گفته شد اولاً طبق کلامات الماس‌خان «سام» زمینه‌ساز ظهور است نه شخص صاحب‌الامر (عج)، ثانیاً نکته بسیار مهم دیگری که به آن بی‌توجهی شده زمان مفتخر شدن سید به این لقب است؛ آنطور که سید کلاردشتی در نامه‌ای برای پیروانش در روستای «هورولو» و «صوبی» می‌نویسد سید





محمدحسن آقا تبریزی در بهار سال ۱۳۱۸ ق یعنی تقریباً نه سال پس از واقعه کلاردشت این عنوان را به وی اعطا کرده است (آرشیو شخصی مؤلف)<sup>۱</sup>. با توجه به محتوای این سند و با دقت در عبارات سوزن‌دوزی شده بر روی پرچم‌ها و لباس‌های سید کلاردشتی مشخص می‌شود پیش از سال ۱۳۱۸ ق چنین لقبی از جانب وی مطرح نبوده است؛ بنابراین نویسندگان مقاله مذکور به علت بی‌توجهی به متن اسناد و همچنین نقش و کارکرد عنوان «سام» از دیدگاه اهل حق که در کتاب سید محمد کلاردشتی در آیین اسناد آورده شده است، در نسبت مهدویت و مقام سام به سید کلاردشتی در زمان واقعه کلاردشت دچار خطا شده‌اند.

### بررسی و تحلیل سوزندوزی‌های برجای مانده از سید کلاردشتی

سرنوشت سید میرزا محمد پس از دستگیری و اقامت اجباری در تهران وارد مرحله جدیدی گردید. منزلش محفل اهل حق در تهران و محل آمدوشد یارستان بود و همچنان از طریق ارسال نامه و اعزام نمایندگانی با ایل شاملو و پیروانش در خارج از تهران ارتباط داشت. سید از نفوذ و اعتبار خود نزد رجال سیاسی برای رفع مشکلات آن‌ها بهره می‌گرفت (امید، ۱۳۹۸ الف، صص ۱۱۵-۱۱۷). از جمله مشغولیات وی در مدت حضور در تهران، سوزن‌دوزی بر روی پرچم‌ها و لباس‌هایش بوده است (شاه‌حسینی، ۱۳۳۹، ص ۳۷). از نظر مینورسکی نوع پوشش و عبارات سوزن‌دوزی شده روی پرچم‌ها و لباس‌های وی معنادار و دارای پیام‌هایی دال بر افکار منجی خواهانه بوده است:

«لباس‌های بسیار شگفت‌انگیزتر، از آن سید کلاردشت و دراویش می‌باشد و بدون شک سید می‌خواسته هنگام ظهورش حالت تأثیرگذار داشته باشد: پرچم‌ها، نیم‌تنه قلاب‌دوزی شده، شمشیر به واسطه تأثیر نمایشی خود، حساب شده‌اند. لباس سفر: شنلی گشاد، با چکمه و شمشیر، ظاهراً نشان می‌دهد که قهرمان کلاردشت خود را برای حرکت و جنبش آماده می‌کند [عکس شماره ۱]. تمام سجایای دیگر نیز هست: در اینجا سید منحصرأ یک پیشوای دینی، آرام در وسط عکس نمودار شده است، در دست‌هایش تبرزین ویژه دراویش گرفته است. کلاه‌های مخروطی که چهار مرد به سر دارند پوشیده از نوشته‌های قلاب‌دوزی [سوزن‌دوزی] است و به‌دور قسمت فوقانی، دستمالی تابیده بسته شده است [عکس شماره ۲]. معمولاً سید کلاردشت در معابر با لباسی مانند [عکس شماره ۳] ظاهر می‌گردید. لباس بلندش با آستین‌های گشاد، به‌رنگ قرمز شرابی، عمامه سبز عظیم، نشان از ذریه امامان، سرش را می‌پوشانید. با ریش بلندش که با حنا رنگ شده و چشمان خاکستریش، سفیدی سیمای لاغریش که آشکارا از تبار نجبا به ارث برده بود. حال و هوای یک پیغمبر واقعی را به او داده بود و قدی بلند و باریک و راست، بر عوام حاکمیت داشت. رنگ لباس و همین‌طور عمامه‌اش با چکامه وفادارانش در تبریز به من دیکته کردند وفق دارد: وقتی محمد از سلاله حسن از دشت کربلا (کلاردشت) خروج کند لباسی (قبا) قرمز و سبز، قامت

۱. این سند و اسناد مشابه در چاپ دوم کتاب سید محمد کلاردشتی در آیین اسناد، اثر مؤلف به صورت کامل شرح داده می‌شوند.



باریک سرو مانندش را پوشانده است» (مینورسکی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۱۸۶).

با مقایسه عکس‌های برجای مانده از سوزن‌دوزی‌های سید متوجه می‌شویم او دارای دو نیم‌تنه (ارخالق) سوزن‌دوزی شده بوده است. در جلوی لباسی که پیش از سال ۱۳۱۸ ق (احتمالاً در سال ۱۳۱۷ ق) سوزن‌دوزی شده، شکلی شبیه تیغه علم (از وسیله‌های نمادین عزاداری امام حسین) با علامت پنجه‌ای بر رأس آن و کلمات و عبارتی مانند «الله»، «علی»، «حسن» «ظهور شاه حقیقت»، «هو لافتی الا علی»، «لاسیف الا ذوالفقار حیدر» دیده می‌شود. نیم‌تنه‌ای دوم که در سال ۱۳۱۸ ق. سوزن‌دوزی شده چه از نظر ظاهری و چه محتوایی با لباس پیشین متفاوت است. بر قسمت جلوی این نیم‌تنه عبارات «بسم‌الله الرحمن الرحیم، آمد سید میرزا محمد از کلاردشت در سنه ۱۳۰۹»، «هو، حسن، سام»، «هو علی الله غیر باطل» (شعار پیروان سید محمدبن فلاح مشعشی) «او علی، شاه حسن، هو، محمدمهدی صاحب‌الزمان ۱۳۱۸»، «سام»، «لافتی الا حسن هو»، «لاسیف الا ذوالفقار حیدر هو» و بر قسمت پشتی آن تصویر یک کشتی بزرگ، دو قایق کوچک شناور بر دریایی موج، چراغ و عبارات «شاه علی، نوح»، «کشتی نجات مائیم» سوزن‌دوزی شده است؛ هریک از این عبارات و نقوش در ادبیات عرفانی دارای معنا و مفهوم خاصی هستند (امید، ۱۳۹۸ الف، صص ۱۱۷-۱۲۳). انتخاب رنگ قرمز برای این لباس هم آگاهانه بوده است؛ این رنگ در فرهنگ ایران مخصوصاً در ادبیات حماسی و دینی دارای معنی و مفهوم خاص است و همچنین در اعتقادات نحله اهل حق با پیش‌گویی درباره ظهور شاه قرمزی (همخوانی دارد (مینورسکی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۵-۱۸۶).

وی در همه مراحل پیش و پس از واقعه کلاردشت، سید محمدحسن آقا را در جایگاه پیر، انسان کامل، قطب‌الاقطاب و تجلی حق می‌دانست و فصل مشترک نقش‌مایه‌های هر دو لباس و همچنین نقوش پرچم‌های سوزن‌دوزی شده توسط سید کلاردشت در سال ۱۳۱۷ ق، اشاره به همین موضوع است. تا سال ۱۳۱۸ ق سید کلاردشت در جایگاه منتظری باورمند به ظهور عن‌قریب منجی موعود و بی‌راه نیست بگوییم بیشتر در نقش مبلغ پیر خود، ظاهر می‌شود. شعائر این نقش‌مایه‌ها و سوزن‌دوزی‌ها که حاصل ذوق، قریحه هنری، عشق و دلدادگی او به مراد خویش است را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد؛ اول اینکه سید کلاردشتی در جایگاه مریدی مومن، پیر و مرادش را در مقام تجلی حق می‌دیده و زمانی که از جانب وی ملقب به لقب «سام» می‌شود با علم به کارکرد «سام» و همچنین تطبیق وقایع روی داده در زمانه با نشانه‌های پیشگویی شده عصر ظهور، به این نتیجه می‌رسد که در ظهور موعود، صاحب نقش و جایگاه است. در این مرحله به قول اهل عرفان و طریقت دچار «شَطْح» می‌شود؛ شطح در لغت به معنی سرریز دیگ و در اصطلاح به حرف‌ها و سخن‌های به ظاهر کفرآمیزی گفته می‌شود که عارف از شدت وجد و حال بر زبان می‌راند. «انا الحق» گفتن حسین بن منصور حلاج، «لیس فی

۱. رنگ قرمز لباس در ظهور ذوات اهل حق، جایگاه ویژه‌ای دارد.



الجبۃ سوی الله» گفتن جنید و «سبحانی ما اعظم شأنی» گفتن بایزید، نمونه‌ای از شطحیات عرفا و صوفیان است (دهخدا و: «شطح»). بر این اساس این نقوش بازتابی از احوال درونی و عارفانه سید کلاردشتی در ایام زندگی اجباری در تهران و به‌وقت تنهایی و دوری از جمع پیروان و یاران بوده است. او با ترسیم این نقش‌مایه‌ها، با زبانی نمادین و رمزگونه قصد انتقال افکار و احوال به نزدیکان و تسلی خاطر و گذران اوقات غربت خود را داشته است؛ بنابراین از این منظر، نباید آن‌ها را شعارهایی رسمی و تبلیغی در نظر گرفت. در این خصوص این نکته شایسته توجه است که نه در کتاب زندگینامه سید محمدحسن آقا و نه در منابع دیگر درباره ادعای مهدویت ایشان مطلبی نیامده است. وی خود را تنها پیری می‌دانست که وظیفه دستگیری یارستان را دارد و در تمامی سفرهایش به نقاط مختلف، خود را مبلغ آئین محمدی و اهل بیت (ع) و خاندان آتش‌بیگی و خادم اهل سلوک، معرفی می‌کرده است.

### مناظره سید کلاردشتی با مبلغین بایبه و بهاییه

دومین دیدگاه درخصوص افکار سید کلاردشتی به یکی از چالش‌های مهم اجتماعی و سیاسی دوره قاجار یعنی ظهور جریان‌های بایبه و بهاییه برمی‌گردد. مبلغین بایبه و بهاییه با همه توان و با استفاده از مفاهیم مشترک مذهبی که البته بر مصادیق متفاوتی دلالت می‌کردند، سعی در جذب پیروان مذاهب و ادیان مختلف داشتند. در اثر همین تبلیغات بخشی از چهل‌تنان ایلخچی تبریز و فردی چون میرزا آقاخان کرمانی بردسیری که پدرش اهل حق بود، به بایبه گرایش پیدا کردند. عوام پیروان اهل حق بیشتر از خواص در معرض خطر این تبلیغات قرار داشتند، بسیاری از آن‌ها با توجه به اشتراکات ظاهری، نسبت به بهاییه و بایبه نظر مساعدی داشتند (براون، ۱۳۸۱، صص ۴۱۳-۴۱۴ و ۲۲۴). مینورسکی که با تعدادی از اهل‌حق‌هایی که به جریان نوظهور گرایش پیدا کرده بودند ملاقات داشته و حتی از یکی از آن‌ها نسخه قدیمی کتاب سرانجام را خریداری کرده بود؛ درباره دغدغه بزرگان و پیشوایان اهل حق نسبت به پیروان در مقابل تبلیغات بهاییان می‌نویسد: «تمام بحرانی که پیشوایان اهل حق، معتقدان را در مواجهه با آن به احتیاط فرا می‌خواند، نفوذ ماهرانه‌ای است که بهاییان در بررسی تحولات متون کهن اهل حق داشته و برای به نتیجه رساندن و اثبات براهین خود به آن توسل می‌جویند و می‌گویند: بهاء‌الله، همان ظهور پیشگویی‌شده در کلام‌های اهل حق بوده و پرستیدنی است، بدین ترتیب اهل حق - بهایی ملزم به استناد جستن به مبدأ سرودهای دینی اهل‌حق‌ها است تا به عمل خود بها دهد و آن را قبول سازد» (مینورسکی، ۱۳۸۶، صص ۷ و ۲۱۵).

در این شرایط شور و شلوغی و دوران مه‌آلود، پیران و بزرگان دغدغه‌مند اهل حق، بیشتر از گذشته برای ارشاد و دستگیری یارستان احساس مسئولیت می‌کردند. پیرانی مانند سید محمدحسن



آقا تبریزی در آذربایجان و شمال کشور، علی‌اشرف خان (متخلص به قول‌ولی و ولی‌اوغلی)، از اکابر اهل حق باباویسی در همدان، تیمور اول در منطقه دالاهوی کرمانشاه، تیمور ثانی (فتاح) در روستای بالاوان لرستان و شرق کرمانشاه، به ارشاد پیروان می‌پرداختند. تیمور ثانی در خاندان هفتوانه مانند سید محمدحسن آقا در خاندان آتش‌بیگی معمولاً به‌منظور ارشاد پیروان در حال سفر به مناطق مختلف مانند اصفهان، کرمانشاه و تهران بودند. شیخ نظر علی جناب (۱۲۵۱-۱۳۳۴ ق) از مهم‌ترین شاگردان وی و از اکابر اهل حق در دوره قاجار به‌شمار می‌آیند (شاه‌ابراهیمی، ۱۳۷۱، ص ۲۸). این بزرگان وظیفه خود می‌دانستند که با آگاهی‌بخشی درباره انتظار ظهور و تبیین عقاید و اندیشه‌های اهل حق، پیروان را از گروهش به بایبه و بهاییه دور کنند.

سید کلاردشتی به علت سکونت در تهران که کانون و مرکز تجمع افراد و گروه‌هایی با افکار و عقاید مختلف بود، بیشتر در معرض و جریان مسائل روز جامعه قرار داشت و همین موضوع وظیفه او را در مقابل هم‌مسلمکی‌هایش سنگین‌تر می‌کرد. مینورسکی در کتاب رساله اهل حق به دست‌نویسی نوشته‌شده در سال ۱۳۲۱ ق توسط فردی به نام آقابالا فرزند زینل خان که پیش‌تر پیرو اهل حق بوده اشاره می‌کند؛ موضوع این رساله پاسخ به ایرادات سید کلاردشتی به سخنان بهاییان در مورد ظهور است. طبق این دست‌نوشته، میرزا عبدالله نامی با هدف جذب پیروان اهل حق به بهاییت به انجمن یارستان<sup>۱</sup> که ریاست آن برعهده سید کلاردشتی بوده، رفته و موضوع ظهور موعود را مطرح و بهاء را همان ظهور وعده داده شده در کلامات اهل حق عنوان می‌کند. سخنان او با واکنش تند سید کلاردشتی روبرو می‌شود، سید عقایدشان را زیر سؤال برده و ادعای ظهور آن‌ها را نمایش عمومی و آلوده به مسائل سیاسی خوانده و در نقد سخنان او این‌گونه می‌گوید: «می‌گویید که این ظهور همان جامه خاوندگاری است و ثانی، ظهور علامتی دارد علامات آن کجا معلوم و ظاهر شد که ما ندانستیم و یکی از علامات ظهور ظاهر شدن «ایوت هشیار» است که زمان ظهور حق باید جار بزند که جمیع عالم مطلع گردند این ایوت هشیار چه شد؟ و ثالث آنکه ظهوری اگر ظاهر شود باید از خانه خشت و گلی حقیقت ظاهر شود و میزان حقیقت را رواج بدهد و این مدعی ظهور خارج از اهل حقیقت است و احکام او هم خارج از میزان حقیقت است» (مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۸). به نظر می‌رسد تأکید زیاد سید کلاردشتی به موضوع ظهور و انسان کامل بودن سید محمدحسن آقا در پرچم‌ها و شعارها، به‌نوعی یکی از روش‌های وی برای آگاهی‌بخشی به مریدان در خصوص حقیقت ظهور موردنظر اهل حق و جلوگیری از گروهش آن‌ها به جریان‌های نوظهور بایبه و بهاییه باشد، چه اینکه در مناظره‌اش با آقابالا تأکید دارد هنوز شرایط و نشانه‌های ظهور پدیدار نشده‌اند.

بدیهی است با توجه به سابقه و نقش سید در واقعه کلاردشت، نقل سخنان حساسیت‌برانگیز با موضوع مهدویت از جانب وی، واکنش تند حکومت را در پی می‌داشت؛ در حالی که به گواه اسناد

۱. احتمالاً این انجمن به مانند انجمن‌های روشنفکری دوره قاجار، با محوریت مباحث اعتقادی اهل حق توسط بزرگان ایشان تشکیل می‌شده است.

و منابع سید کلاردشتی نه تنها نزد اهل حق و عوام مردم، بلکه نزد بسیاری از رجال سیاسی و حکومتی و اهل تصوف محترم و حتی صاحب‌نفوذ بوده است (امید، ۱۳۹۸ الف، صص ۱۱۲-۱۱۵).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از جمله آسیب‌های مهم در پژوهش‌های تاریخی عدم بررسی و تحلیل دقیق و همه‌جانبه وقایع تاریخی است. در تحقیقات تاریخی همواره توصیه به استفاده از منابع دست‌اول است؛ اما محقق باید این نکته را مدنظر داشته باشد که لزوماً تمامی اطلاعات این منابع نیز صحیح نمی‌باشند، چه اینکه امکان سوگیری و یا خطاهای ناخواسته مؤلف در گزارش آن رویداد وجود دارد. در خصوص موضوع نوشتار حاضر نیز با چنین خطایی مواجهیم؛ در منابع مختلف با توجه به استناد مطالبی که در سرگذشت‌نامه‌ها و روزنامه خاطرات رجال قاجار آمده، سید کلاردشتی شخصی مدعی مهدویت و واقعه کلاردشت در زمره قیام‌های مدعیان مهدویت معرفی شده است. نویسندگان مختلف با وجود تلاش به روایت واقعه از منابع اصلی، نتوانسته‌اند به‌صورت همه‌جانبه و کامل این موضوع را بررسی و تحلیل کنند. علت این امر از یک‌طرف به تکیه و اکتفا به نقل‌قول از چند منبع خاص با اطلاعات ناقص است (هرچند منابع دست‌اول) و از طرف دیگر به نداشتن شناخت کافی از اندیشه مهدویت از دیدگاه سید کلاردشتی و عدم تفکیک معانی لغوی و اعتقادی مهدویت و مصداق‌شناسی آن در اندیشه اهل حق برمی‌گردد. به همین دلیل در اکثر موارد با توجه به نگاه کلی جامعه شیعه ایران، این تلقی پیش آمده که سید کلاردشتی مدعی مقام مهدویت و صاحب‌الزمان بوده است؛ درحالی‌که بررسی زندگی او و اسناد و مدارک مرتبط و مقایسه اطلاعات منابع مختلف این مطلب را روشن کرد که واقعه کلاردشت و داستان ظهور مهدی دروغین بیشتر تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و ساخته‌وپرداخته افراد سودجو بوده است. عکس‌ها و سوزن‌دوزی‌های دال بر شعارهای منجی‌خواهانه سید، تماماً مربوط به پس از واقعه کلاردشت بوده و سید کلاردشتی به‌منظور ارشاد پیروان اهل حق به شناخت انسان کامل زمانه و پیشگیری از گمراهی آن‌ها در گروش به جریان‌های نوظهوری چون بایبه و بهاییه، به شعارهای آخرالزمانی و ظهور منجی در آینده تأکید می‌کرده است.



تصویر ۱- سید محمد کلاردشتی، احتمالاً در سال ۱۳۱۷ ق.  
(مینورسکی، ۱۹۱۱، p.180)



تصویر ۲- سید محمد کلاردشتی به همراه درویشش در تهران  
(مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)





تصویر ۳- سید کلاردشتی به همراه پیروانش در تهران  
(منبع: مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸)



تصویر ۴- سید کلاردشتی در حال اشاره به پرچم‌هایش  
(مینورسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

## منابع و مأخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۰۹). «اخبار دربار همایون»، *نشریه ایران*، ش ۷۶۰، یکشنبه چهارم جمادی الاول، صص ۱-۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، محقق / مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: امیرکبیر.
- الهی، نورعلی. (۱۳۷۳). *آثارالحق*، تهران: چاپخانه دیبا.
- امید، فرمان. (۱۳۹۸ الف). *سید محمد کلاردشتی در آئینه اسناد*، تهران: کوخ.
- امید، فرمان. (۱۳۹۸ ب). «بررسی تطبیقی واقعه کلاردشت در منابع مختلف»، *آرشیو ملی*، سال پنجم، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۱۷ و ۱۸؛ صص ۶۶-۹۱.
- براون، ادوارد گرانوبل. (۱۳۲۹). *انقلاب ایران*، تهران: کانون معرفت.
- جعفری، علی اکبر و همکاران. (۱۳۹۹). «ادعای مهدویت سید محمد کلاردشتی در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م)؛ و پیامدهای اجتماعی آن و فرجام مدعی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۲، ش ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۲-۴۲.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۴). *تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری*، محقق / مصحح: حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۵). *لغت‌نامه*، دانشگاه تهران: مؤسسه دهخدا.
- دهقانی، رضا و علیرضا چاهیان بروجنی (۱۳۹۷)، *طریقت صفی‌علیشاهی*، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در عصر قاجار، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، س دهم، ش ۳۷، صص ۶۶-۹۷.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲)، *مشعشعیان، ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی*، تهران: آگه.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۴). *از آستارا تا استرآباد*، ج سوم، تهران: چاپ نیل، صحافی ایران کتاب.
- سلطانمرادی، زهرا. (۱۳۹۲). «بررسی آداب و رسوم کردهای مهاجر به کلاردشت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بنیاد ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۲). *قیام و نهضت علویان زاگرس*، جلد دوم، تهران: نشر سپا.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۴). *تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه*.
- تهران: نشر سپا
- شاه‌ابراهیمی، سیدام‌الله. (۱۳۷۱). *شرح زندگانی و احوالات جناب تیموریانیرانی*. به کوشش: سیاوش تیموری
- شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۱۳۲۹). «سیدی در کلاردشت مدعی الوهیت شد». *اطلاعات*





ماهانه، ش ۳.

صفری فروشانی، نعمت‌الله و عرفان امیرمحسن. (۱۳۹۳). «گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت». *مشرق موعود*، س ۸، ش ۳۰.

صفی‌زاده، صدیق. (۱۳۷۵). «سلطان اسحاق و آیین یارسان (اهل حق)»، *مجله: بررسی‌های تاریخی*، ش ۷۷.

طریقی، حمید. (۱۳۸۶). «خاندان سادات مشعشع و حکومت اسلامی هویزه». *فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب*، ش ۱۷، صص ۸۵-۱۰۵.

علی‌خانی، اسماعیل. (۱۳۸۹). «جریان‌شناسی جنبش‌های مهدوی». *تهران*، ش ۳، صص: ۲۰۶-۱۷۵.

عین‌السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.

فوریه، ژوانس. (۱۳۹۴). *سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار*. ترجمه: عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی. تهران: دنیای کتاب.  
کدی، نیکی ر. (۱۳۵۸). *تحریم تنباکو در ایران*. ترجمه: شاهرخ قائم‌مقامی. تهران: چاپخانه سپهر.

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی. (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*. به اهتمام: جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۹۰). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: نشر اشراقی

مکری، محمد. (۱۳۸۱). «اندیشه مظهریت در نزد اهل حق، نامه پارسی، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۲۷، صص: ۷۳۰-۷۸۰»

موسی‌پور، سید مراد. (۱۳۸۸). *نوری در تاریکی: زندگی‌نامه میرمحمدحسن حسینی معروف به شاه حسن*، تهران: تک درخت

مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ. (۱۳۸۶). *یادداشت‌هایی در مورد طایفه اهل حق*، ترجمه سیاوش تیموری، بی‌تا، بی‌جا.

ناصرالدین‌شاه. (۱۳۹۴). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار (از ربیع‌الاول ۱۳۰۸ الی ربیع‌الثانی ۱۳۰۹ ق)*. به کوشش: نسرین خلیلی و مجید عبدامین. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

نوروزمرادی، کورش. (۱۳۸۸). «گزارش ملامحمد در سال ۱۲۵۹ ش. از شهرستانک تا کلاردشت و کجور». *پیام بهارستان*، ش ۴، صص ۴۷۷-۵۰۲.



یوسفی نیا، علی اصغر. (۱۳۷۰). *تاریخ تنکابن «محال ثلاث»*. تهران: نشر قطره.  
یوسفی نیا، علی اصغر؛ واعظی تنکابنی، ابوالحسن. (۱۳۸۰). *فرهنگ نام‌ها و نام‌آوران مازندران  
عربی، راسس، تنکابن*. تهران: نشر قطره.  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): شماره پرونده: ۱۳۴۷۶۳-۲۹۸.

Минорский, Владимир Федорович. 1911. Материалы для  
изучения персидской секты «Люди Истины» или Али-Илахи:  
Ч. 1- / В.Ф. Минорский. - Москва: тип. «Крестного календаря».

